

فارمت مسکو؛ ابزار نفوذ امپریالیسم روسیه و چین در افغانستان

هفتمین نشست «فارمت مسکو» امسال که با اشتراک کشورهای امپریالیستی روسیه و چین و سایر کشورهای همسایه‌ای دور و نزدیک افغانستان، به تاریخ هشتم اکتوبر در شهر مسکو برگزار گردید، نه فقط به ظاهر بلکه در محتوای آن نیز، تفاوت‌های با نشست قبلی داشت. این فارمت در اصل ابزاری سیاسی در خدمت امپریالیسم روسیه است که با هدف مقابله با سلطه و نفوذ ایالات متحده در افغانستان و آسیای مرکزی ایجاد شد. هول و هوش سالهای ۲۰۱۷ بعضی از اتفاقات و تحولات سیاسی و اقتصادی در سطح جهان، منطقه و خود افغانستان رخداد که زمینه عینی شکل‌گیری و ضرورت این فارمت را برای کشورهای امپریالیستی روسیه در همکاری با چین، ایران و سایر کشورهای منطقه را فراهم کرد.

در سال ۲۰۱۷ میلادی، اتفاقات مهم در منطقه و جهان اتفاق افتید که از آن جمله امضاء پیمان سیاسی-امنیتی میان روسیه و چین بود. هرچند یکی از نتایج آن حل اختلافات مرزی میان دو کشور بود، اما در واقع، این پیمان زمینه‌ی همکاری بیشتر دو قدرت امپریالیستی آسیایی را برای مقابله‌ی با سلطه و نفوذ امپریالیسم امریکا و متحدان اروپایی اش فراهم ساخت. از سوی دیگر، روی کار آمدن دونالد ترامپ در نخستین دور ریاست‌جمهوری‌اش و تمرکز سیاست خارجی او بر شرق دور، فرصت تازه‌ای برای پوتین به‌منظور گسترش نفوذ در آسیای میانه و افغانستان به‌وجود آورد. نزدیکی هرچه بیشتر روسیه و چین به منظور مقابله با امپریالیستی‌های غربی، افزایش ناامنی‌ها در افغانستان، نیرومند شدن طالبان، و روشن تر شدن شکست امریکا در این کشور، از عوامل عمده‌ی شکل‌گیری این فارمت از سوی امپریالیسم روسیه بود.

امپریالیسم روسیه با درک از بحران و مشکلات نیروهای امریکایی در افغانستان و برنامه‌ی آن کشور برای خروج نیروهایش، در پی نفوذ بیشتر در آینده‌ی افغانستان شد. از این جهت راه‌اندازی فارمت مسکو ابزاری، برای تثبیت نقش رهبری روسیه در هماهنگی کشورهای منطقه و مهار بحران افغانستان و همچنین تثبیت روسیه به‌عنوان بازیگر اصلی پس از خروج امریکا بود. هدف اصلی روسیه از ایجاد این فارمت، نمایش چهره‌ی جدیدی از خود و قدرت تاثیر گذار به خصوص در محیط پیرامون اش، به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز بود.

نشست‌های فارمت نشان می‌دهند که امپریالیسم روسیه، باوجود درگیر بودن در جنگ تجاوزکارانه‌اش در اوکراین، می‌کوشد تا بر تحولات خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز تسلط داشته باشد. مسکو در هماهنگی با چین، ایران و برخی کشورهای آسیای میانه، از یک‌سو در برابر نفوذ و سلطه‌ی غرب به رهبری امریکا صف‌آرایی می‌کند و از سوی دیگر، با تهدیدات امنیتی برخاسته از افغانستان – از جمله تروریسم و قاچاق مواد مخدر – مقابله می‌کند. در این میان، هر یک از اعضاء منافع خاص خویش را در افغانستان دنبال می‌کنند، اما دشمنی مشترک با نفوذ امریکا و نگرانی از تهدیدات امنیتی از خاک افغانستان، نقطه‌ی مشترک همه اعضای این فارمت است.

در نخستین نشست فارمت در سال ۲۰۱۷، طالبان برای نخستین‌بار به‌گونه‌ی رسمی دعوت شدند؛ اقدامی که به آن‌ها چهره و روحیه‌ی سیاسی بیشتری دادند. اکنون، در نشست هفتم، طالبان نه به‌عنوان «مهمان»، بلکه به‌عنوان «نماینده‌ی رسمی دولت افغانستان» شرکت کرده‌اند. نشست فارمت مسکو از سال ۲۰۱۷ تا کنون سه مرحله مهم را سپری کرده است. در دوران «رژیم دست‌نشانده» جمهوری، نشست‌هایی برگزار شد که در آن هم نمایندگان دولت وقت و هم طالبان شرکت داشتند و تمرکز بر ایجاد حکومت مشترک بود. از سال ۲۰۲۱، در دوره‌ی «امارت طالبان»، نشست‌ها با حضور تنها نمایندگان طالبان برگزار گردید و در مرحله‌ی سوم، نشست امسال (۲۰۲۵) است؛ جایی که طالبان به‌عنوان دولت رسمی از سوی روسیه دعوت شدند.

با این حال، دیده می‌شود که لحن کشورهای امپریالیستی روسیه و چین و سایر کشورهای ارتجاعی منطقه (به غیره پاکستان) نسبت به طالبان ملایم‌تر شده است. این ملایمت در نشست هفتم فقط در نحوه دعوت از طالبان نیست، بلکه در محتوای سیاسی نیز دیده می‌شود. در این نشست، تمرکز اصلی اعضاء بر موضع‌گیری مشترک در برابر تلاش‌های امپریالیسم امریکا و شخص ترامپ برای بازپس‌گیری پایگاه هوایی بگرام بود. کشورهای عضو تقریباً به‌طور هماهنگ، هرگونه استقرار زیرساخت نظامی امریکا در افغانستان و کشورهای همجوار را «غیرقابل قبول» دانستند. در عین حال، برخلاف نشست‌های پیشین، هیچ اشاره‌ای به گروه‌های بنیادگرا در پاکستان و چین - مانند تحریک طالبان پاکستان و حزب اسلامی ترکستان شرقی - صورت نگرفت، در حالی که در نشست پنجم (کازان) هشدارهای جدی به طالبان داده شده بود.

در نشست هفتم، «مبارزه با تروریسم» به‌عنوان هدف رسمی مطرح شد، اما با این تفاوت که این‌بار از طالبان خواسته شد خودشان علیه گروه‌های تروریستی اقدام کنند و به اصطلاح «تقویت» شوند. موضوع «حکومت همه‌شمول»، که در نشست‌های قبلی با لحن جدی به طالبان یادآوری شده بود این بار اصلاً مطرح نشد و در عوض، بر همکاری اقتصادی و استفاده از جغرافیای افغانستان به‌عنوان گذرگاه ترانزیتی تأکید گردید.

فشارهای فزاینده‌ی ترامپ و تهدید او به بازپس‌گیری بگرام، طالبان را بیش از پیش به محور شرقی و کشورهای عضو فارمت مسکو نزدیک ساخته است؛ امری که زمینه‌ی نفوذ و بهره‌برداری امپریالیسم روسیه، چین و ایران از افغانستان را فراهم کرده است. اکنون، با تشدید تضاد میان دو بلوک امپریالیستی - روسیه و چین از یک‌سو، و امریکا و متحدان اروپایی از سوی دیگر - جهان بار دیگر در مسیر دوقطبی شدن پیش می‌رود. در این میان، افغانستان بار دیگر در مرکز رقابت‌های امپریالیستی قرار گرفته است. این صفت‌بندی جدید، طالبان را هرچه بیشتر به محور شرق کشانده و کشور را به میدان بازی و نفوذ امپریالیستی روسیه و چین بدل ساخته است.

کشورهای امپریالیستی چون روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران، در تلاش‌اند طالبان را در محور نفوذ خویش نگه دارند، اما بلمقابل طالبان در تلاش‌اند از وضعیت دوقطبی شدن جهان برای تحکیم پایه‌های امارت شان بهره‌داری کنند. تشدید تضاد میان بلوک‌بندی جهانی از همین حالا پایه‌های متزلزل امارت طالبان را بیش از پیش به لرزه انداخته است؛ زیرا سیاست طالبان برای حفظ توازن میان دو قطب امپریالیستی جهان، در دارازمدت قابل دوام نیست. حملات هوایی ارتش پاکستان بر مراکز تحریک طالبان پاکستان در کابل و درگیری مرزی میان طالبان و ارتش پاکستان، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که دوره‌ی استفاده از تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی به سر رسیده است.

نکته اساسی این است که کشورهای امپریالیستی چون روسیه و چین از طالبان استفاده ابزاری می‌کنند و هیچ‌گونه اعتماد واقعی به این گروه ندارند. به همین دلیل، از حاکمیت طالبان ورشکسته و اقتصاد در حال فروپاشی آن نه حمایت اقتصادی و سیاسی لازم را انجام می‌دهند و نه توان انجام آن را دارند. مهمتر از همه، این کشورها نمی‌توانند در اوضاع پُرسک و پرهزینه‌ی افغانستان دست به سرمایه‌گذاری‌های کلان بزنند. درست به همین علت است که بخشی از طالبان در تلاش‌اند به سمت غرب و امریکا نزدیک شوند.

خلاصه این‌که، در تضاد میان کشورهای امپریالیستی روسیه و چین از یک سو و امریکا و متحدان اروپایی آن از سوی دیگر، همچون همیشه این بار نیز مردم افغانستان قربانیان اصلی‌اند. این وضعیت یکی از پیامدهای تشدید ستم امپریالیستی بر ملیت‌های تحت سلطه و توده‌ها ستم‌دیده در افغانستان و جهان است. تا زمانی که زنجیر سلطه امپریالیسم و ارتجاع بر ملیت‌ها و ستم بر کارگران و سایر زحمتکشان از هم گسسته نشود، راه‌هایی مردم نیز پدیدار نخواهد شد. این‌رهایی تنها در نیروی انقلابی و سازمان کمونیستی راستین نهفته است؛ سازمانی که بتواند با اتکا به کارگران و توده‌های زحمت‌کش، راه آزادی و استقلال واقعی کشور و توده‌های مردم را از بند امپریالیسم و ارتجاع فراهم آورد.